

امروزه، تلقی
مردم کشورهای
دمکراتیک از چین
مشابه تصویری است
که زمانی اروپایی‌ها
از ایالات متحده
داشتند؛ سرزمین
زمخت و غریبی از
فرصت‌ها و قدرت
اقتصادی رو به رشد.
در نتیجه، مردم در
بسیاری از کشورها
از اینکه نظم
لیبرالیستی کنونی با
نظمی جایگزین شود
که ارزش‌های چینی
به آن شکل داده‌اند،
بی‌مناک هستند.

و به نیروهای ضد حکومتی در سوریه کمک نظامی کنند، همه این‌ها هم از طریق یک فرایند دمکراتیک صورت گرفت. این تصمیم دمکراتیک در سطح بین‌المللی به حمایت‌هایی که بعداً از ستیزه‌جویان شورشی در سوریه صورت گرفت مشروعیت بخشید، اما همزمان به جنگی شدت بخشید که طی آن ده‌ها هزار غیرنظامی کشته شد و بیش از یک میلیون پناهنده بر جای ماند؛^{۴۶} بنابراین از حیث انسان‌دوستانه، تصمیم اتحادیه عرب ناعادلانه و نادرست بود.

درستکاری (Vi) یک کد اخلاقی باستانی چینی است که بین برخی مکاتب فلسفی، از جمله کنفوسیوسیسم، دائویسیسم و موئیسیسم مشترک است. اگرچه درستکاری معانی ضمنی گسترده‌ای دارد، مبانی محوری‌اش شامل رفتار شرافتمندانه، معقول و درست است. منسیوس گفته است: «خیرخواهی ذهن انسان است و درستکاری مسیر انسان».^{۴۷} به عبارت دیگر، تنها با انتخاب راه درست می‌توان خیرخواهی را پیاده کرد. تفاوت بین درستکاری و دمکراسی این است که اولی بر نتایج یک سیاست تأکید می‌کند، درحالی‌که دومی بر مشروعیتش. به تعبیر الیسون: «برای آمریکایی‌ها دمکراسی تنها شکل عادلانه حکومت است: مقامات مشروعیت خود را از رضایت اتباع می‌گیرند. این دیدگاه در چین رایج نیست. در این کشور معمولاً این باور وجود دارد که حکومت مشروعیت سیاسی را بر اساس عملکرد خودش به دست می‌آورد یا از دست می‌دهد»؛^{۴۸} با این حال، در واقعیت، سیاست‌های مشروع نتایج ناعادلانه بسیاری ایجاد می‌کنند؛ به عنوان مثال، سازمان ملل برای حفظ صلح جهانی طراحی شده است، اما تحت سلطه قدرت‌های برتر جهانی (پنج عضو دائمی شورای امنیت) قرار دارد؛ از این رو، تضعیف مقررات دمکراتیک سازمان ملل از طریق استفاده از حق وتو و دستیابی به مقاصد ناعادلانه، در بین قدرت‌های برتر رایج است.

ارزش درستکاری با ملزم کردن عدالت به [مراعات] شکل و نتیجه، می‌تواند مشروعیت ناعادلانه رفتار دولت‌های برتر را مقید و محدود سازد. با تلفیق دمکراسی و درستکاری، می‌توانیم ارزش عدالت را رواج دهیم و کمک کنیم تا اطمینان حاصل شود که قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی هم از نظر شکل مشروع هستند و هم از نظر نتیجه. وقتی این دو با هم متحد می‌شوند، عدالت برقرار می‌شود؛ به عنوان مثال، اغلب کشورها در طول جنگ سرد علیه رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی تحریم‌هایی را اعمال کردند. نه تنها چنین اقداماتی در قالب قطعنامه سازمان ملل، که بیشتر اعضای سازمان ملل آن را تصویب کرده بودند، مشروعیت داشت، بلکه مهم‌تر از آن، سیاست‌های ضد آپارتاید ماهیتاً عادلانه و مطابق با اصل درستکاری بودند. ترکیب این دو، توضیح می‌دهد که چرا این نوع استفاده خاص از تحریم‌ها